

## واکاوی اندیشه سیاسی آیت‌الله شیخ عیسی احمد قاسم (رهبر انقلاب بحرین)

هادی آجیلی \*

عابد باقری \*\*

دریافت مقاله: ۹۵/۱/۲۱

پذیرش نهایی: ۹۵/۶/۷

### چکیده

آیت‌الله شیخ عیسی احمد قاسم با نقش‌آفرینی مؤثر در تحولات سیاسی بحرین قبل از خیزش انقلابی سال ۲۰۱۱م، و همچنین با هدایت افکار عمومی پس از این تاریخ، نقش محوری در روند تحركات مردمی بحرین ایفا کرده است. وی با نیم قرن فعالیت سیاسی اجتماعی، توانسته است ضمن تبیین اندیشه‌های سیاسی اسلامی خویش به وحدت‌بخشی میان توده‌ها پردازد. در این تحقیق، برخی عوامل مهم در تفکرات سیاسی وی بررسی می‌شود. دغدغه اصلی مقاله واکاوی وجوه دینی در مبانی فکری این رهبر برجسته انقلابی است که با تاکید بر ارتباط دین و سیاست و حاکمیت ولایت فقیه، مفاهیمی از جمله مشروعیت، دموکراسی، آزادی، عدالت و... را مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و منطبق قرآنی تبیین و با به چالش کشیدن نوع نگاه دشمنان دین به این مفاهیم، سبب اقبال روزافزون آزادی‌خواهان بحرینی و تقویت مطالبات انقلابی مردم و خیزش مبتنی بر بیداری اسلامی در این کشور شده است.

**کلیدواژه‌ها:** اندیشه سیاسی شیخ عیسی قاسم، انقلاب در بحرین، حکومت بحرین و عیسی قاسم.

این مقاله برگرفته از طرح تحقیقاتی است که برای صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور انجام شده است

hadiajili@yahoo.com

\* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

\*\* نویسنده مسئول: دانشجوی دکترای مدرسی انقلاب اسلامی دانشگاه شهید بهشتی تهران

mykimia2010@gmail.com

## مقدمه

آیت‌الله شیخ عیسی احمد قاسم در قریه دراز، روستایی از قریه‌های بحرین، تقریباً در دهه چهارم قرن بیستم متولد شد (دارالفقیه‌المقاوم، بی تا: ۳)<sup>(۱)</sup>؛ دوران تحصیل را در محل خود و شهر منامه گذراند و در سال ۱۹۶۴ با گذراندن دوره‌هایی از تحصیلات حوزوی به منظور ادامه تحصیل به نجف مهاجرت کرد؛ در نجف پنج سال به کسب معارف دینی در حضور بزرگان پرداخت؛ در سال ۱۹۶۹ پس از نائل شدن به درجه کارشناسی در علوم اسلامی و شرعی به بحرین بازگشت و همان سال، هجرت دوم را به سوی نجف آغاز کرد تا در درس خارج آیت‌الله سید محمدباقر صدر(ره) شرکت کند؛ پس از اعلام استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱ با توصیه شهید صدر و شیخ محمد امین زین‌الدین و جمعی از شخصیت‌ها به دلیل ضرورت فعالیت سیاسی در آن برهه برای شرکت در انتخابات و ورود به مجلس نیایی به بحرین بازگشت. با تحقق این مسئله، مرحله جدیدی در حیات سیاسی او شروع شد که در واردشدن مواد اسلامی در قانون اساسی بحرین تأثیر آشکاری داشت. دو سال بعد با اکثریت آرا به عضویت مجلس وطنی درآمد و شخصیت دینی، علمی و سیاسی وی تا زمان انحلال مجلس (۱۹۷۵) بیش از پیش آشکار شد. در سال ۱۹۹۲ به منظور ادامه مراتب علمی به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله سید کاظم حائری، آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی و آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی بهره برد (بی تا، بی تا: ۵ - ۳). پس از حدود نه سال در میان استقبال پرشور بحرینی‌ها دوباره به وطن بازگشت؛ پس از آن با تأسیس چندین گروه و حزب سیاسی و با رهنمودهای روشنگرانه در خطبه‌های نماز جمعه به تقابل جدی با سیاستهای ضد دینی و ضد مردمی حکومت بحرین ادامه داد و با شروع حرکت انقلابی ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ قدرت رهبری دینی خود را به رخ جهانیان کشید که همچنان در کانون توجه انقلاب بحرین قرار دارد.

پرداختن به مقوله‌های مهم حکومت مشروع و تبیین مفاهیم سیاسی دخیل در برقراری نظام مطلوب بر اساس اندیشه‌های دینی خود بویژه با استفاده از فرصت نماز جمعه و بهره‌گیری از سرچشمه نورانی وحی، استدلال‌ات روشن عقلی و منطقی قوی قرآنی از ویژگیهای برجسته این رهبر انقلابی است که نقش برجسته او در تحولات سیاسی اجتماعی بحرین بویژه در سالهای اخیر بر کسی پوشیده نیست.

ایشان نه همچون طیفی از علمای اسلامی که در مسیر ضدیت با استعمار خارجی، نوعی تعامل

با استکبار داخلی و یا عدم مبارزه جدی با آن را به هر دلیل در کارنامه خویش دارند، راه تقابل با سلطه مستکبران داخلی و نیز استعمار خارجی را توأمان در پیش گرفته است؛ روشی که برخاسته از آموزه‌ها و سبک مبارزاتی استاد وی شهید محمدباقر صدر(ره) است و در راستای رهنمودهای آشکار ضد استعماری و ضد استکباری وی در جهت مقابله با مطلق‌ظلم، گام برداشته است (صدر، ۱۳۹۹ق - الف: ۱۴۳).

در ادامه، برخی از سرفصلهای مهم سیاسی در اندیشه‌های آیت‌الله قاسم بررسی می‌شود و ارتباط آنها با آموزه‌های دین مبین اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد؛ قرابتی که باعث تأثیر چشمگیر بر قلوب مسلمانان بحرین، بلکه همه ساکنان این کشور شده است و رمز پیروزی این رهبر سیاسی مذهبی در ایجاد جنبش‌های انقلابی در این شبه جزیره مهم و راهبردی است.

## ۱ - سیاست‌شناسی

در حوزه سیاست‌شناسی، می‌توان ماهیت و جایگاه سیاست را از دیدگاه آیت‌الله عیسی قاسم مورد بررسی قرار داد.

### ۱ - ۱ - ماهیت سیاست

آیت‌الله قاسم با بهره‌گیری از اندیشه توحیدی، اساس تفکرات سیاسی خویش را بر مبنای آن تعریف می‌کند (عیسی قاسم، ۱۴۳۳ق - ب: ۱۶) و حل مشکلات جامعه بشری و بویژه مردم و کشور بحرین را بر آن مبتنی می‌داند (عیسی قاسم، ۱۴۳۲ق: ۴۵ و ۵۹؛ عیسی قاسم، ۱۴۳۳ق - الف: ۲۰). او ماهیت سیاست را با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، جزئی از نظام تکوین و تشریح الهی می‌داند و در تبیین ارتباط سیاست با نظام تکوین می‌گوید:

مسئله سیاست در اسلام، جزئی از نظام کامل تکوین است؛ رشته‌ای از بافتی متکامل است؛ از بافتی که ساخت خداوند است؛ نظامی که دست قدرت الهی آن را ابداع کرده است (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۲ صفر).

همان‌گونه که در قرآن کریم بر حقیقت ولایت تکوینی الهی تأکید شده است<sup>(۲)</sup>، کل دنیای ما اگر لحظه‌ای فاقد مدد الهی شود در دریای تاریک عدم غرق می‌شود. همه هستی به تقدیر پروردگار محکوم است.

اگر دست قدرت الهی از هستی برداشته شود، هیچ صاحب و یاری کننده‌ای برای هستی نیست. امریکا این دنیا را تدبیر نمی‌کند؛ روسیه آن را تدبیر نمی‌کند؛ پادشاه آن را تدبیر نمی‌کند. بزرگترین پادشاه، اصلا و اساسا جهان را تدبیر نمی‌کند. بلکه فقط به تدبیر خدای سبحان متعال است. بنابراین، با دقت در وجود و ساختار نظام عالم، خداوند را مشاهده می‌کنی. دست قدرت خدا را می‌بینی (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ ق: خطبه جمعه ۲ صفر).

آیت‌الله قاسم پس از اینکه سیاست را با نظام تکوین گره می‌زند از دیدگاه تشریح نیز سیاست را به قوانین الهی و در گروی اوامر و نواهی خدای متعال وابسته می‌داند. وابستگی به معنای انحصار حق سیاستگذاری برای خالق نظام هستی:

هیچ معبودی در حیطه تشریح و در حیطه حکومت و در گستره پیروی از اراده دیگران نیست مگر خداوند و هیچ الوهیتی نیست مگر برای خدای تبارک و تعالی. تا وقتی الوهیتی نیست مگر برای خدای سبحان و متعال، پس این به انحصار ولایت تشریحی و ولایت در حکومت بر می‌گردد (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ ق: خطبه جمعه ۲ صفر).

حق ولایت بر زندگانی بشر از بعد تکوینی و نیز تشریحی با یکدیگر وابسته و مرتبط است: حق ولایت در حیطه سیاست دنیا به معنای محدود سیاست نیست؛ بلکه سیاست زندگی یعنی ساخت مجموع ابعاد زندگی و جهت دادن به مسیر زندگی مطلوب بشری در محدوده اختیار و اراده انسان. این عرصه‌ای است که اسلام درباره آن سخن می‌گوید... قرآن کریم میان ولایت تکوینی و ولایت تشریحی ارتباط می‌دهد و همانا کسی صاحب حکم است که صاحب مُلک است. کسی که مالک نیست حکم نمی‌کند، مُلک برای دیگری و حکم برای تو؟ قضیه‌ای غیر عقلی است (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ ق: خطبه جمعه ۲ صفر).

ایشان هم‌چنین با استناد به آیه ۱۴ سوره انعام<sup>(۳)</sup> و آیه ۲۱<sup>(۴)</sup> سوره بقره بر ارتباط ولایت خداوند در تکوین و تشریح مبتنی بر قرآن کریم و عقل استدلال می‌کند (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ ق: خطبه جمعه ۲ صفر).

## ۲ - ۱ - جایگاه سیاست

آیت‌الله قاسم همان‌گونه که برای سیاست ماهیتی درون نظام تکوین و تشریح الهی قائل است، جایگاه آن را نیز از دریچه ولایتی که حاکمان بر مردم و همه امور تحت امرشان می‌یابند در ارتباط مستقیم با مقام توحید می‌داند و از آنجا که ولایت در خداوند یکتا منحصر است، سیاست را

مقوله‌ای جدا از آن نمی‌داند؛ تبیینی که در راستای آموزه‌های شهید صدر است (صدر، ۱۳۹۹ق - ب: ۱۷ و ۱۸).

ولایت مستقل بر چیزی در این عالم بجز برای خداوند منزّه و متعال برای احدی یافت نمی‌شود. هم‌چنین مشارکت در ولایت خداوند پیدا نمی‌شود؛ بنابراین ولایت فقط برای خداست (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۲ صفر).

وقتی اساس ولایت تکوینی در خداوند منحصر باشد، طبعاً هرگونه ولایت و برنامه و سیاستی به نظام تکوین محکوم است (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۲ صفر؛ صدر، بی تا: ۹ و ۱۰).

آیات زیادی در قرآن هست که بر ولایت تکوینی دلالت می‌کند؛ چرا؟ چون این، اصل و اساس است. این قاعده است. این همان اساس و اصل اندیشه عبودیت آفریده‌ها نسبت به خداوند منزّه و متعال است (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۲ صفر).

آیت الله قاسم اساساً بر هر رابطه‌ای که دارای منشئی غیر الهی باشد، خط بطلان می‌کشد و هرگونه ولایتی را که با ولایت پروردگار در تقابل باشد، موجب سقوط نفس و از بین رفتن بشریت می‌داند.

هر ولایتی که با ولایت خدا مخالف باشد، سقوط از خط خداست؛ نابودی نفس است؛ سقوط ذات و از بین رفتن انسانیت است (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۱۸ ذی القعدة).

ایشان در بیان اهمیت جایگاه سیاست و اندیشه‌های سیاسی اسلام، این موضوع را موجود در متن دین می‌داند و اسلام را برنامه‌ای کامل معرفی می‌کند که سیاست در بافت آن تنیده شده و تکامل سیاست، به دین است:

واقعا عجیب است مسلمان نداند که اسلامش دارای دیدگاه سیاسی و برنامه‌ای کامل در عالم سیاست است. مسئله سیاسی همانند یکی از مسائل مهم در اسلام است و داخل در بافت اسلام می‌شود تا تکامل یابد و با هم می‌آید و هر بخشی از زندگی را پوشش می‌دهد (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۱۹ محرم).

وی در راستای تأکید بر اهمیت شأن سیاست و لزوم توجه به آن، نزدیک بودن به موضوعات سیاسی و بیان نظر و دیدگاه‌های سیاسی را موجب تقویت در روند آشکار شدن حقایق، و طرح دیدگاه‌ها را حق مسلمانان در سرزمینهای خود می‌داند و معتقد است مسلمانان باید برداشتهای سیاسی خود را مطابق با آموزه‌های دین اسلام ارائه کنند تا از لابه‌لای تضارب آرا با سیاست غرب،

حق از باطل مشخص شود. همان‌طور که افراد و احزاب مخالف اسلام، دیدگاه‌های سیاسی خود را در کشورهای اسلامی بیان می‌کنند، دیدگاه‌هایی که با آموزه‌های اسلام اختلاف دارد، پس مسلمانان نیز به طریق اولی حق دارند نظر سیاسی خود را از دیدگاه اسلام ارائه کنند (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۱۹ محرم).

وقتی امریکایی یا روسی، نظر خود را از نگاه غرب یا شرق در کشورهای اسلامی بیان کند، پس مسلمانان که فرزندان این سرزمین و فرزندان این شهرند، اولویت دارند برای طرح دیدگاه‌های سیاسی خود تا در حیطه فکری با دیگر اندیشه‌ها زورآزمایی باشد و حق از باطل مشخص شود (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۱۹ محرم).

در باور آیت الله قاسم، موضوع سیاست و فعالیت‌های سیاسی اسلامی، چنان اهمیتی دارد که خلأ آن موجب گسترش ظلم و ستم شده است.

اسلام غایب است در حریم سیاست و این مسئولیت بر عهده حکومتها و مردم است. هرگاه اسلام در بخشی از بخشهای زندگی غایب و خالی شود، ظلم و ظلمت همان قسمت را فرا می‌گیرد و تبدیل می‌شود به پیچ و خم‌هایی که انسان در آن با سختی و درد زندگی می‌کند (عیسی قاسم، ۱۴۲۸ق: خطبه جمعه ۳ ذی الحجّه).

## ۲ - رابطه دین و سیاست

ارتباط دین و سیاست از مسائل مهمی است که در کانون توجه آیت‌الله قاسم قرار دارد. او همواره مردم را از خدعه دشمن در تلاش برای فاصله انداختن میان این دو مفهوم مهم و تأثیرگذار در افق سیاسی کشور، آگاه کرده است. وقتی سیاست و تدبیر زندگی بشر، جزئی از نظام تکوین و تشریح الهی باشد، طبعاً دین خدا باید دارای شأنی باشد که همه ابعاد اداره بشر را فراگیرد. به اعتقاد او، دین حق، که اسلام راستین است با سیاست، هم از حیث موضوع و هم وظیفه به هم مربوط است.

اسلام و سیاست در یک موضوع جمع می‌شود. موضوع هر دو، انسان و علاقه‌اش به خود، پروردگارش و دیگران است. هم‌چنین از حیث وظیفه جمع می‌شوند در صورتی که در مسیر واحدی باشند. اگر یکی رو به صعود باشد و دیگری رو به نزول، همدیگر را قطع می‌کنند و در

بیشتر موارد با هم تعارض می‌کنند که مهمترین آن، زندگی انسان و شئون او، مصالح، اهداف، علاقه‌ها، اخلاقیات، تلاشها و افکار اوست (عیسی قاسم، ۱۴۲۳ق: خطبه جمعه ۱۵ شوال).  
 دین مبین اسلام آمده است تا انسان را بسازد و زندگی را هدایت و رهبری کند و اجتماع بشری را به شایستگی بنا، و مردم را بر اساس توحید، یکتاپرست کند و آنها را به واسطه دستاوردهای مسیر توحید به کمال برساند و عدل خدا را در زمین برپا کند و زمین را با آموزه‌های وحی زنده کند. این در حالی است که هدایت زندگی و ساخت جوامع و برنامه‌ریزی و رهبری اجتماعی مردم، همه محل اشتغال سیاست است (عیسی قاسم، ۱۴۲۳ق: خطبه جمعه ۱۵ شوال؛ عیسی قاسم، ۱۴۳۳ق: ۱۶).

آیت‌الله قاسم با آگاهی کامل از اهداف پشت پرده کانونهای سیاسی فعال مبتنی بر سکولار و مروج فکر جدایی دین از سیاست در بحرین، جدایی و عزلت اسلام از سیاست را خرافه و گزافه‌گویی و اتهام بیجا و بی اساس از سوی سیاستمداران به اسلام عزیز با انگیزه‌های دشمنی محض سیاسی معرفی می‌کند که شاید بعضی ساده‌انگاران آن را باور کنند (عیسی قاسم، ۱۴۳۳ق: ۱۶).

عدم دخالت سیاست در دین، دروغ آشکار است. چون قدرت و توانی برای سیاست نیست مگر اینکه در شئون دین دخالت کند (و برگرفته از دین باشد)... پس عبارت «آنچه برای خداست برای خدا و آنچه برای قیصر است برای قیصر»، دروغی ساده و ابتدایی و یا عبارتی سیاسی و فریبنده است که خام کردن و اغفال متدینان از آن اراده شده است... حقیقتا برای قیصر در تمام دنیا ملکی نیست که مستقل باشد و همانا امر و نهی و تشریعات خدا همه زندگی انسان را فرا گرفته است (عیسی قاسم، ۱۴۳۳ق: ۱۶).

نه تنها سیاست از قبل فراغت از دین، دچار نابسامانی و انحطاط می‌شود که دین نیز در حفظ از انحراف و بقا و پیشبرد اهداف و توفیقات عملی خود نیازمند به همگامی سیاست با آن است: حقیقتا به مقداری که سیاست از مسیر دین منحرف می‌شود، دین به تعطیلی (توقف و عدم فعالیت) کشیده و عملا رها می‌شود و بقای دین در عرصه زندگی به مقداری است که سیاست دینی با آن تطبیق دارد از جهت قوانین و موضعگیریها (عیسی قاسم، ۱۴۳۳ق: ۱۶).

دین اسلام دینی است که از ابتدا اقامه حکومت کرده و در صدر اسلام کسی از مسلمین منکر ضرورت اقامه دین بر اساس اسلام نبوده است (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۱۹ محرم). علاوه

بر اینکه رسیدن به اهداف تربیتی اسلام بدون حکومت امکانپذیر نیست. اسلام نمی‌تواند (بدون حکومت) به اهدافش در تربیت انسان دست یابد و در ساختن تمدنی عادلانه و در ایجاد انسان مدرن آزاد با آزادی مثبت و با کرامت، اسلام نمی‌تواند بدون اقامه حکومت اسلامی همه اینها را بسازد. پس دخالت اسلام در سیاست، واضح است که به دلیل نیاز ندارد.

ممکن نیست که اسلام واقعی باشد؛ ممکن نیست که اسلام از جانب خدای سبحان و متعال باشد و این طرح را دور بیندازد و بگوید من می‌خواهم این انسان را قاعده‌مند کنم؛ می‌خواهم در زمین اقامه عدل کنم؛ سپس دخالت در سیاست را بر خودش ممنوع کند... این شکل از برنامه متناقض، آیا ممکن است از خدای سبحان و متعال صادر شود؟ (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۱۹ محرم)

از دیدگاه آیت‌الله قاسم، اسلام هرگز دخالت بخشی در حکومت ندارد بلکه همه ارکان مدیریت جامعه و مجموع قوای سیاسی باید مبتنی بر الگوپذیری از آموزه‌های حق دینی و ضوابط نورانی الهی شکل گیرد. (عیسی قاسم، ۱۴۳۱ق: خطبه جمعه ۲۵ ربیع الاول).

#### ۱ - ۲ - حاکمیت دین بر سیاست

گرچه دین مبین اسلام و سیاست در اندیشه‌های سیاسی آیت‌الله قاسم با همدیگر ارتباط تنگاتنگی دارد و همگامی در حرکتهای و برنامه‌ها و قوانین، شرط موفقیت هر یک برای رسیدن به اهداف است، این قضیه به معنای هویت مستقل سیاست و یا برتری آن بر دین نیست، بلکه آنچه به عنوان هویت مستقل و جامع، سند راهبردی مدیریت جوامع و کلید نجات بشریت است همانا دین الهی است که سیاست، همواره به عنوان جزئی از این برنامه مطرح است.

همانا امر دین لازمترین امور است و باقی بودن بر صفای اسلام و صدقش و اصالتش از مهمترین وظایف است... همانا اسلام - همان‌طور که خدای سبحان اراده کرده - ارباب سیاست، و سیاست تابع آن است؛ نه اینکه سیاست بر اسلام سروری کند و اسلام تابع آن باشد. اگر سیاست بخواهد راه دیگری برای خود برگزیند، باید حداقل مفاهیم اسلام را خراب نکند و دروغ بر او نبندد و دیدگاه آن را محو نکند و او را با مشت خود خفه نکند (عیسی قاسم، ۱۴۳۱ق: خطبه جمعه ۶ ذی القعدة).

توجه نکردن به قداست و عظمت اسلام و حاکمیت آن بر سیاست به گرفتاری مسلمین در دام



تشویه و تحریف دین منجر خواهد شد؛ خواه به دست بدخواهان و معاندان و یا توسط سیاسیون ساده لوح مسلمان؛ واقعیتی که در آموزه‌های سیاسی شیخ عیسی به عنوان هشدار مطرح است. خطرناکتر از تعطیل (عملی نکردن) اسلام، تشویه (و تحریف) آن است که از دیرزمان این دو با هم بودند و این‌گونه اسلام تحریف می‌شود که اسلام را سیاسی می‌کنند به جای اینکه سیاست اسلامی شود. تسیس<sup>(۵)</sup>، گرفتن ترکیبی از دین خداست برای اغراض سیاسی و جلب رأی و تأیید مردم و استفاده از چهره دین به عنوان وسیله جلب نظر مردم (و فریب آنان)... دولتهایی در غرب و دولتهایی در شرق از دیرباز تا به حال، این روشها را خوب فهمیدند و خوب استفاده کردند و هنوز جهان سکولار غربی این روش را مورد اهتمام و توجه خود قرار می‌دهند برای اوضاع خاص و ضروری (عیسی قاسم، ۱۴۲۳ق: خطبه جمعه ۱۵ شوال).

آیت‌الله قاسم، رهاورد سیاسی کردن دین را تولد اسلام امریکایی و اروپایی می‌داند (نک: عیسی قاسم، بی تا: ۹۹). اسلامی که اصول بنیادین دین خدا را زیرپا می‌گذارد، ولی شکل‌گیری آن از روزنه سیاسی شدن معارف دینی توسط سیاستان بیگانه در حوزه سیاست است. اتفاق تلخی که در حاکمیت بحرین نمود چشمگیری دارد.

چقدر اسلام امروز سختی می‌کشد از دخالت ضرربار سیاست مخالف در بلاد اسلام و مسلمین، در عقاید و مفاهیم و قوانین و اخلاق و معارف و اصل انتساب به اسلام؟... مگر نه این است که این دخالت (سیاست مخالفان) باعث ورود اسلامی شده است که اروپا و امریکا ساخته اند بر خلاف ما أنزل الله و بلغ الرسول (ص)؟ چگونه بعد همه اینها گفته می‌شود که اسلام و "اسلامیین"<sup>(۶)</sup> نباید در سیاست دخالت کنند؟! مگر چیزی نزد اسلام از تثبیت عدل و از بین بردن ظلم بر زمین مهمتر وجود دارد؟ ابتدای عدل، توحید است و ابتدای ظلم، کفر و شرک است؛ زیرا همه فعالیت‌های سیاست، چه فعالیت‌های مطابق با دین و چه فعالیت‌های مخالف با آن، زمینه عدل و ظلم است (عیسی قاسم، ۱۴۳۱ق: خطبه جمعه ۲۵ ربیع الاول؛ نک: عیسی قاسم، ۱۴۳۳ق: ۱۴۳ تا ۱۴۵).

سیاسیون دنیا طلب و صاحب قدرت در بحرین و بسیاری از پیروانشان، خدعه آلودگی‌های عرصه سیاست را دستاویز فریب مسلمانان برای دوری از فعالیت‌های سیاسی قرار می‌دهند و به بهانه موعظه و نصیحت، دیگران را از گرفتار شدن در منجلاب سیاست بر حذر می‌دارند تا پلید و نجس نشوند! آیت‌الله قاسم برای آشکار کردن این نیرنگ، ضمن تبیین موضوع، تعجب خود را بدین گونه مطرح می‌کند که اینها از یک سو از آلودگی و پلیدی‌های عالم سیاست هشدار می‌دهند ولی از سوی دیگر

با این همه بی‌بندوباری و غرق بودن در سیاست ظلم و منیت و مادیات و رفاه‌طلبی بنیان‌شده بر گرده مردم و این همه بدی کردن در حق انسانها، که مشهود است، باز القابی چون "سعادت‌مند"، "صاحب رفعت"، "صاحب عظمت"، "صاحب جلالت و ابهت (اعلی حضرت)" برای خویش انتخاب می‌کنند! (عیسی قاسم، ۱۴۲۹ ق: خطبه جمعه ۲۱ صفر)

آیا برای متدینین از پلیدی و نجاست و کثافت و آلوده شدن به لجن می‌ترسند و بر خودشان از همه اینها نمی‌ترسند؟ چطور سیاست به اهل دنیا بزرگی، برتری، جلالت و قداست می‌بخشد و به متدینینی که با آن بر اساس ارزشهای پاک رفتار می‌کنند جز نجاست و کاستی چیزی نمی‌بخشد؟! (عیسی قاسم، ۱۴۲۹ ق: خطبه جمعه ۲۱ صفر)

حاکمیت بحرین در راستای فاصله‌انداختن میان آموزه‌های دینی و سیاست و حفظ ساختار مدیریتی ظالمانه خود از هشدارهای بیدارگرانه علمای اسلامی این کشور، همواره به تحقیر علما در بیان دیدگاه‌های خویش و سلب حق مداخله سیاسی از آنان دست زده است (عیسی قاسم، بی‌تا: ۹۸)؛ ممنوعیتی که حتی عادی‌ترین مسائل سیاسی را نیز شامل می‌شود و شیخ عیسی به روشنی به آن تاخته است.

بسیارند کسانی که اقرار دارند به حق دخالت در سیاست و بیان رأی برای همه تخصص‌ها. این تخصص هندسه است و این تخصص پزشکی است و آن تخصصش در زراعت است و آن تخصصش در دامپزشکی است و آن تخصصش در هسته‌ای است. همه آنها و غیر از آنان، حق دخالت در سیاست و بیان رأی دارند اما عالم دین چگونه در سیاست دخالت کند؟ عجیب است! (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ ق: خطبه جمعه ۲۶ صفر)

وی با طرح این سؤالات بر ممنوع بودن ابراز عقیده سیاسی دانشمندان خرده می‌گیرد و حتی خطاب به گروه مؤمنان که این اعتقاد را از روی غفلت مطرح می‌کنند، خطاب می‌کند: بصیرت مؤمن باید درک کرده باشد که عالم دین حداقل با یک دامپزشک مساوی است (در بیان نظر سیاسی خود در حالی که وضعیت در بحرین، غیر از این است!) (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ ق: خطبه جمعه ۲۶ صفر)

آیت‌الله قاسم در ریشه‌یابی دسیسه تحقیر و تحدید شدید علما در بیان دیدگاه‌های سیاسی، امریکا را عامل اصلی این جریان می‌داند که تأثیر روشنگریهای علمای دین را در بیداری و موفقیت ملت‌های مسلمان شناخته است و سعی در ایجاد فاصله میان آنان دارد.

ساقط کردن علما، خواست امریکاست. جدایی میان مردم از فقها و علمایشان، خواست امریکاست. سرمایه‌های زیادی در خدمت این هدف قرار می‌گیرد؛ پس واجب است افراد با اخلاص در خط واحدی با خط اراده امریکایی قرار نگیرند (عیسی قاسم، ۱۴۲۷ق: خطبه جمعه ۱۱ شوال).

تجربه عملی کشورهای اسلامی که علیه طاغوت قیام کرده‌اند نیز نشان می‌دهد که همیشه سردمدار این تحرکات ضد استبدادی و ضد استعماری، علما بوده‌اند.

یک کشور را سنی یا شیعه به من نشان بدهید که در آن مقابله با استعمار بوده است در حالی که حرکت با خطی غیر از خط علما مرتبط بوده باشد. هرگز کشوری را پیدا نمی‌کنید. مصر، الجزایر، تونس، مغرب، ایران، عراق در همه کشورهای اسلامی برافراشتن پرچم اسلامی و عزت در همراهی با خط علما بوده و صفا و صدق همیشه در جمع علما بوده است (عیسی قاسم، ۱۴۲۷ق: خطبه جمعه ۱۱ شوال؛ عیسی قاسم، ۱۴۳۳ق: ۱۷۱).

## ۲ - ۲ - حکومت مطلوب مبتنی بر اسلام

با توجه به آنچه درباره ارتباط دین اسلام و سیاست بیان شد، نباید از این نکته غفلت کرد که نظام سیاسی مطلوبی که می‌تواند به طور مطلق، مشکلات جامعه را برطرف، و نیازها را تأمین کند، نظام مبتنی بر اسلام واقعی است. شیخ عیسی با تفاوت قائل شدن میان اسلام واقعی و اسلام اجتهادی (که مسائل آن با اجتهاد و استنباط به دست آمده باشد و احتمال خطا در آن وجود دارد) حل دقیق و صد درصدی مشکلات را به نظامی استوار بر اسلام واقعی منوط می‌داند.

اسلام واقعی، حل دقیق و کامل همه مشکلات بشر را صد در صد محقق می‌کند و اسلام اجتهادی حدود ۸۰ درصد محقق می‌کند. اسلام اجتهادی برای ما راه حل‌هایی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و دیگر مشکلات بشری به میزان ۸۰ درصد دارد؛ یعنی به مقدار مطابقت آن با واقع، و ممکن است بیش از این مقدار باشد به توفیق الهی و خداوند نقص آن را تکمیل کند به دلیل اینکه بندگان به تکلیف خود عمل کرده‌اند تا پاداشی باشد برای آنان به سبب مشی آنان که مطابق با مقتضات شریعت بوده است و تضمین می‌کنیم مشکلات بشریت به طور کامل و صد درصد در سایه مطابقت با اسلام واقعی حل می‌شود (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۱۴ رمضان).

ایشان با تبیین نظام اسلامی مبتنی بر اسلام واقعی که به حل کامل مشکلات بشریت منتج

می‌گردد و نظام اسلامی مبتنی بر اسلام اجتهادی که به حل ناقص منتج می‌شود، می‌گوید:

بین اسلام واقعی و اسلام اجتهادی تفاوت است. کسانی که از اسلام کنونی همان نتایج بزرگ مرتب بر اسلامی را مطالبه می‌کنند که مستقیماً از رسول الله (ص) دریافت شده است، دچار وهم هستند. آن، اسلام واقعی و آنچه نزد ماست، اسلام اجتهادی است. درست است؛ ناچاریم به آن متعبد باشیم؛ ولی فرق هست میان دستاوردهای اسلام واقعی در زندگی مردم که همه آن دستاوردها مثبت است و بین دستاوردهای اسلام اجتهادی که (البته) دستاوردهایی است که هیچ نظریه دیگری در زمین به آن نمی‌رسد و هرگز کم نیست نتایج اسلام اجتهادی از نجات و رها کردن بشریت از الزامات (زورگویانه) و دستاوردهای مثبت بزرگی که دارد (عیسی قاسم، ۱۴۲۸ق: خطبه جمعه ۲۴ شعبان).

باید به این نکته مهم توجه کرد که برتری، جامعیت و قداست اسلام واقعی نه تنها موجب کاستن ارزش اسلام اجتهادی نیست بلکه سبب اعتبار و قداست بخشیدن به اسلام اجتهادی و وجوب اطاعت از آن می‌شود.

برای اسلام اجتهادی قداست است. اسلام اجتهادی چون از مجتهدان خاص است، رتبه‌ای از قداست دارد. درست است که به قداست اسلام واقعی نمی‌رسد و بر مکلفان واجب است. گرفتن اسلام اجتهادی بر امت واجب است؛ همان طور که بر آنها واجب است گرفتن اسلام عصر رسول الله (ص) و آنچه مستقیم از رسول الله (ص) دریافت شده است. از امام (ع) نقل شده است: هر کس آنها را رد کند - یعنی فقها را - مثل کسی است که ما را رد کرده است و کسی که ما را رد کند مثل کسی است که رسول الله (ص) را رد کند و کسی که رسول الله (ص) را رد کند، مثل کسی است که خدای سبحان و متعال را رد کند (عیسی قاسم، ۱۴۲۲ق: خطبه جمعه ۱۴ رمضان).

آیت الله قاسم، نوع اختیار نظام سیاسی را از دید تکوینی و تشریحی دارای تفاوت می‌داند و گرچه انسان تکویناً قادر به انتخاب هرگونه حکومتی برای اداره جامعه خویش است، شرعاً این کار غیر مجاز است و اسلام از انسان قبول نمی‌کند مگر اینکه نظام سیاسی او را مبتنی بر نظریه اسلامی برگزیند (عیسی قاسم، ۱۴۲۵ق: خطبه جمعه ۳ ذی الحجه).

گرچه علاوه بر عدم جواز شرعی نسبت به انتخاب نظام غیر اسلامی، عقلاً نیز بدیهی است که حق اختیار تکوینی انسان با این حقیقت تضادی ندارد که اگر انسان مبتنی بر فطرت الهی خویش تصمیم‌گیری کند با توجه به کمال مطلق اسلام و قوانین الهی، انتخابی بجز اسلام و حکومت

اسلامی نخواهد داشت.

### ۳ - مفهوم‌شناسی سیاسی

در حوزه مفاهیم و عوامل اصیلی که در اندیشه سیاسی آیت‌الله قاسم وجود دارد، تأملات ایشان در حوزه مشروعیت، ولایت فقیه، دموکراسی و عدالت قابل بحث و بررسی است:

#### ۱ - ۳ - مشروعیت

یک اصل اسلامی کلی وجود دارد مبنی بر اینکه هیچ انسانی حق حکومت بر انسان دیگر بلکه بر هیچ کدام از ممکنات ندارد (عیسی قاسم، ۱۴۳۵ق: ۲۴۷؛ صدر، ۱۳۹۹ق - ب: ۱۵-۱۶)؛ مگر مواردی که با دلیل استثنا شده باشد؛ یعنی خروج از این حکم سالبه کلیه به حجت و دلیل نیاز دارد. اهل سنت از این حکم کلی با انتخاب و رأی شورا خارج می‌شوند و شرایطی پایین‌تر از عصمت را کافی می‌دانند؛ اما آن دلیلی که شیعه با استمداد از آن، خود را از قید آن حکم کلی خارج می‌کند با اهل سنت متفاوت است. از نظر شیعه، اساساً حکومت فقط حق خداست و شرط عصمت را برای حکومت شأنی و شروط عصمت و بیعت را برای حکومت فعلی (در مرحله اجرا) لازم می‌داند (عیسی قاسم، ۱۴۳۵ق: ۲۴۷). بنابراین از دید تفکر شیعه حق ولایت در خداوند متعال منحصر است و مشروعیت ولایت و حکومت دیگران بر مردم، از ولایت انحصاری پروردگار گرفته شده است (صدر، ۱۳۹۹ق - ب: ۸)؛ نه اینکه مردم با شورا یا هر روش دیگری در اصل این مشروعیت‌بخشی سهمی داشته باشند.

آیا شورا دارای ارزشی است که به معصوم، مشروعیت در حکومت اعطا کند؟ شورا برای مشروعیت است یا برای اجرا؟ آیه کریمه می‌گوید: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (احزاب/۶) و این ولایتی است قبل از بیعت؛ برای اینکه در این بیعت، نبی بما هو نبی لحاظ شده است و مؤمنان بما هم مؤمن و این ولایت ولایتی است مقدم بر ولایت نفس بر نفس (أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) و از روشن‌ترین معانی این ولایت، اطاعت است؛ پس اطاعت از نبی بر مؤمنان ثابت است از جهت پیامبر بما هو نبی و از جهت مؤمنان بما هم مؤمن. در قرآن ایمان متوقف است بر داوری پیامبر در همه اختلافات و همه نزاعها و در همه قضایا و این کاملاً روشن، و بر بیعت متوقف نشده است<sup>(۷)</sup>

(عیسی قاسم، ۱۴۲۶ق: خطبه جمعه ۱۶ محرم).

بنابراین انتخاب مردم و بیعت آنان در مشروعیت ولایت و حکومت دخلی ندارد؛ بلکه زمینه اجرای حکومت را فراهم می‌کند (عیسی قاسم، ۱۴۳۵ق: ۲۴۹). گاهی گفته می‌شود بیعت سببی از اسباب ثبوت ولایت و یا متمم سبب ولایت است در حالی که آیه ۱۰ سوره فتح<sup>(۸)</sup>، دلالت می‌کند بر ثبوت ولایت بدون نیاز به بیعت؛ زیرا در این آیه بیعت با پیامبر(ص) به منزله بیعت با خداست، پس مؤمنی که با پیامبر بیعت می‌کند همانا با خدا بیعت کرده است و ولایت خداوند بر بیعت متوقف نیست.

ولایت خدا تشریحی است و ولایت خدا در حکومت، بدون بیعت ثابت است؛ پس بیعت با خدا بر مؤمنان واجب است به دلیل ولایتی که قبلاً ثابت شده است و بیعت با پیامبر به منزله بیعت با خدا قرار گرفته است. بلکه در اصل، بیعت با خدا، و به طور تبعی بیعت با رسول خداست.

بیعت واجب نیست مگر نسبت به کسی که قبلاً برای او حق ولایت باشد یا به این صورت که دارای اوصاف کسی باشد که به بیعت با او امر شده است و یا به طور خاص بیعتش واجب شده باشد (صراحتاً و بدون ذکر صفات) و پیامبر در اینجا به طور خاص بیعتش واجب شده است؛ پس ولایت شخص بزرگوارش(ص) قبل از بیعت ثابت است؛ از این نتیجه گرفته می‌شود که ولایت معصوم، اساساً غیر متوقف بر بیعت است (عیسی قاسم، ۱۴۲۶ق: خطبه جمعه ۱۶ محرم).

## ۲ - ۳ - ولایت فقیه

هیچ کسی در اصل، ولایتی بر دیگری ندارد مگر به امر خدای متعال. ثبوت حق ولایت پیامبر(ص) و معصومین(ع) بر مردم واضح است؛ اما برای زمانی که پیامبر(ص) و عموم معصومین(ع) حضور ندارند و دسترسی به آنها برای زمان طولانی ممکن نیست؛ خداوند به فقیه عادل خبیر و با کفایت اجازه داده است برای حکومت بر مردم و بر مردم واجب است فقیه را بر غیر او مقدم بدارند و او را یاری کنند (عیسی قاسم، ۱۴۳۵ق: ۲۵۶).

آیا غیبت رهبری معصوم به معنی بازگشت مؤمنان به هرج و مرج است؟... صحیح این است که هرج و مرجی نیست و مرجعیت بدون ضوابط نخواهد بود و اطاعت برداشته نمی‌شود. در آنجا اطاعت است، مرجعیت است و ضابطه فقه و عدالت و کفایت عملی و خیره بودن است (عیسی قاسم، ۱۴۲۳ق: خطبه جمعه ۸ جمادی الاول).

علاوه بر اینکه با تبیین عقلی می‌توان بر برتری و لزوم پیروی از ولایت فقیه در زمان غیبت امام معصوم(ع) استناد کرد در قرآن کریم و احادیث نیز شواهدی است که ما را به این مهم رهنمون

می‌سازد. پیروی از اولی الامر واجب است<sup>(۹)</sup> و کسی که پیامبر را رد کند، خدا را رد کرده است. این قضیه است که در آن عرصه حکم الهی و عرصه حکم ولایی مساوی است. بنابراین فرقی نمی‌کند که صادر از پیامبر، تبلیغ حکم الهی باشد یا امر حکومتی (عیسی قاسم، ۱۴۳۵ق: ۲۲۹).

آیت‌الله عیسی قاسم با استناد به تعیین امام از سوی خداوند و عصمت آنان و اینکه خللی از روی جهل یا عمد یا سهو متوجه ایشان نخواهد بود (عیسی قاسم، ۱۴۳۵ق: ۲۳۰ و ۲۳۱)، نتیجه می‌گیرد:

راد بر فقها، راد بر ائمه‌ای است که با دلایل ثابت شده است که آنان شیعیان‌شان را در زمان غیبت به فقهای عادل ارجاع داده‌اند و فقها را به عنوان جانشینان خود نصب کرده‌اند و مردم را به اطاعت از ایشان امر کرده‌اند (عیسی قاسم، ۱۴۲۹ق: خطبه جمعه ۱۶ محرم).

وی پیروزی انقلاب اسلامی و موفقیت حکومت اسلامی را در صورتی دست یافتنی می‌یابد که در رأس آن فقهی جامع‌الشرایط برای اداره کارهای سیاسی قرار داشته باشد؛ یعنی ولایت فقیه با شرایط لازم خود، تنها راه برونرفت از گرفتاریهای اداره جامعه در عصر غیبت است (عیسی قاسم، ۱۴۳۵ق: ۲۵۶؛ عیسی قاسم، بی تا: ۱۲۰؛ صدر، ۱۳۹۹ق - الف: ۵۳۳ و ۵۳۴).

تا رهبری، واقعا اسلامی نباشد، صحت و صدق انقلاب اسلامی و حرکت اسلامی تمام نیست و صدق عنوان رهبری اسلامی بر شروطی متوقف است که ناچار باید در خارج محقق شود و تفکر روشن نسبت به اسلام، ایمان عمیق و ثابت، فقاقت نسبت به احکام و تشریحات اسلام، تقوای عملی، آگاهی کافی به مکان و زمان، کفایت نفسانی و اراده ایمانی از جمله آن شروط است (عیسی قاسم، ۱۴۲۸ق: خطبه جمعه ۲۷ محرم).

عدم رعایت شرایط لازم برای رهبری امت در ولی فقیه، موجب خسارت خواهد بود. اینکه رهبری هیچ وقت حرکتی نکند و هیچ تصمیمی نگیرد جز به توصیه هوادارانش، آیا رهبری است یا آلت دست است؟ این امری اساسا غیر عقلانی است و زندگی امت و جماعت بر آن استوار نمی‌شود و حتی خارج از نظامهای وضعی مدعی دموکراسی است و نیز خارج از نظام مبتنی بر دین است. آنچه سزاوار است که عالمان دین بر آن باشند، این است که بنده شرع باشند نه آنچه هوا و هوس دولتهاست یا آنچه رأی عموم و اکثریت به آن متمایل است (عیسی قاسم، ۱۴۳۵ق: ۲۱۱).

شیخ عیسی قاسم در راستای مشی بیدارگرانه خود، حملات حاکمیت بحرین و ایادی آنان علیه مرجعیت شیعه و ولایت فقیه را نادیده نمی‌گیرد و با بیان نسبت‌های ناروای معاندان، که به مدد آن

در صدد ایجاد خدشه بر هویت علم و فقاهاوند، ضرورت حضور فقها و مرجعیت را در رأس اداره جامعه اسلامی شفاف می‌کند.

اینجا تصویری است برای فقها و علما که انگار شیرهای درنده هستند یا از دیوانگان امت، یا از اشرار و افراد پست امت‌اند؛ این از بزرگترین ظلمهایی است که بعضی انجام می‌دهند. هرکس تصور می‌کند حملات اتهام و اسقاط و بزرگنمایی، علما را از بیان حرف حق و یاری مظلوم منصرف می‌کند و از حمایت ضعیف و محروم باز می‌دارد و بر می‌گردند به دلیل ترس از این حملات، این رأی کاملاً ساقط، و تخیلی است که به نتیجه نمی‌رسد. مرجعیت دینی همه مسلمین برای حفظ اصالت و وحدت و مقاومت امت است (عیسی قاسم، ۱۴۳۵ق: ۲۱۵ و ۲۱۶).

### ۳ - ۳ - دموکراسی

از دیگر مفاهیم مهم و مورد توجه در تفکرات سیاسی آیت‌الله قاسم، «دموکراسی» است. وی با پذیرفتن آثار مثبت دموکراسی، حکومت پادشاهی بحرین و همه رقیبان سیاسی مخالف خود را به تحدی می‌طلبد تا اگر صداقت دارند، مردمسالاری را بپذیرند و در برابر نتایج آن، هر چه باشد، تسلیم باشند.

دموکراسی از جنبه‌های مختلف در حل چالشهای حاکمیتی راهگشاست. قانونگذاری یکی از عرصه‌های مهم دموکراسی است؛ چون به مردم حق می‌دهد که قانونگذاری کنند (عیسی قاسم، ۱۴۳۵ق: ۲۶۷).

گرچه «دموکراسی» مفهومی است که در مواضع سیاسی شیخ عیسی جایگاه مهمی دارد و همواره بر آن تأکید کرده است در عین حال، مفهومی نیست که بتوان مطلقاً و به‌طور کامل آن را پذیرفت به‌گونه‌ای که نتوان بر جنبه‌های مختلف آن خدشه و نقد وارد کرد و یا مفهومی نیست که اساساً اسلامی، و از متن دین اسلام گرفته شده باشد.

ما عملاً به دموکراسی ایمان داریم به لحاظ موضوعی، ولی به معنای آن نیست که از لحاظ دینی پذیرفته‌ایم و از حیث فکری در آن مناقشه نداریم و به این معنا نیست که از اول تا آخر آن قبول داریم (عیسی قاسم، ۱۴۳۵ق: ۲۶۷)؛ زیرا دموکراسی، زیربنایی و اساسی نیست، بلکه به ریشه و اصل نیاز دارد... دموکراسی به معنای غربی آن برای آن ریشه‌ای در اسلام پیدا نکردیم و همانا اساس آن به‌طور کامل منافات دارد با اصول اسلامی؛ اما این بدان معنا نیست که مسلمانان با همه معانی دموکراسی مخالفند (عیسی قاسم، ۱۴۲۵ق: خطبه جمعه ۳ ذی الحجّه). بنابراین اگر ما



دموکراسی را در عمل قبول می‌کنیم به دلیل آن نیست که به آن ایمان داریم یا آن را طرحی نجاتبخش و بی‌عیب و فاقد زیان می‌دانیم، بلکه چون عملاً برای مدیریت جامعه در این موقعیت سودمند است و بر دیگر روشهای خشونت‌آمیز و مبتنی بر هرج و مرج ترجیح دارد، مورد قبول ماست... نه فقط برای امروز، بلکه برای همه زمانها... ما تروریسم را قبول نمی‌کنیم؛ خشونت را رد می‌کنیم؛ گفتگو را بر زور ترجیح می‌دهیم؛ دموکراسی را در برخوردها انتخاب می‌کنیم؛ دموکراسی را به مصلحت خود می‌بینیم و واقعا می‌ترسیم از تقلب در دموکراسی و غافل کردن مردم با شعار دموکراسی و دروغ بستن بر دموکراسی که مردم را به سمت خشونت و درگیری می‌برد (عیسی قاسم، ۱۴۲۸ق: خطبه جمعه ۲۶ رجب).

بنابراین آیت‌الله قاسم، ضمن پذیرفتن تقدم روش مردمسالاری در مدیریت اجتماع، نسبت به انحرافات آن و نیز حربه‌های دشمن در سوء استفاده از این مفهوم برای به چالش کشیدن استقلال و امنیت کشورها نیز هشدار می‌دهد (عیسی قاسم، بی تا: ۱۸) و خواهان پرهیز از دموکراسی به معنای غربی آن است؛ چون موجب خسارت بر مسلمین و غربت اسلام عزیز خواهد بود.

اگر فرهنگ اسلامی محکمی نداشته باشیم و دموکراسی به معنی غربی آن را رواج دادیم، اسلام در عمق ما غریب خواهد شد بویژه اگر شناخت اسلامی از زندگی را تضييع کنیم... بسیاری از کسانی که نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و تهجد می‌کنند و دستور اسلامی را مراعات می‌کنند، امام قائم را (پس از ظهور) انکار خواهند کرد؛ چون فرهنگ آنان غربی شده است... دین برنامه خاصی دارد در مسائل سیاسی که با دیکتاتوری و دموکراسی به مفهوم غربی آن متفاوت است (عیسی قاسم، ۱۴۲۶ق: خطبه جمعه ۴ شعبان).

اگر دشمنان اسلام و حکومت زورگوی مسلط بر بحرین از دروغ بستن به مفاهیمی همچون دموکراسی و ایجاد خدعه و نیرنگ در آن برای فریب مردم، پرهیز کنند، نباید از نتیجه آرای عمومی مردم واهمه داشت.

دیگران (مخالفان) را به مصاف می‌طلبیم که دموکراسی را بپذیرند و نتایج آن را تحمل کنند. بله، همه گروه‌های دیگر را به مصاف می‌طلبیم که حقیقتاً نتایج دموکراسی را درباره مردم بحرین و مردم مسلمان دیگر قبول کنند (عیسی قاسم، ۱۴۲۶ق: خطبه جمعه ۴ شعبان).

دلیل مخالفت با دموکراسی و مراجعه به آرای آزاد و عمومی مردم مسلمان در بحرین و دیگر کشورهای اسلامی روشن است و آن بدیهی بودن ترجیح حکومت بر مبنای اسلام نزد مسلمانان

است که غربی‌ها علاوه بر اطلاع از نتیجه رجوع به آرای ملت بشدت از آن گریزانند و به مقابله شدید با آن بر می‌خیزند؛ روشی که دولت و حکومت بحرین نیز برای سرپوش گذاشتن بر خواست اکثریت جامعه در پیش گرفته است.

امروزه همه گروه‌های غیراسلامی، دموکراسی حقیقی را نمی‌پذیرند و نتایج دموکراسی در کشورهای مسلمان را قبول نمی‌کنند؛ زیرا نتیجه دموکراسی در ملت‌های اسلامی حقیقتاً همان اسلام است و هیچ یک از احزاب غیر اسلامی - فرق نمی‌گذارم بین آنان - نتیجه آن را تحمل نمی‌کنند و با همه امکانات با آن مقابله می‌کنند. مسلمانان از دموکراسی نمی‌ترسند؛ نه در شروع و نه در ادامه آن (عیسی قاسم، ۱۴۲۸ق: خطبه جمعه ۲۶ رجب).

بنابراین در وضعیت کنونی، باید از دستاوردهای دموکراسی و استفاده از قدرت آرای عمومی به منظور رسیدن به نظامی شایسته بهره برد و مطابق رهنمودهای شیخ عیسی، تنها راه حل چیره شدن بر نظام حاکم بحرین و دیگر حکومت‌های مستبد کشورهای اسلامی، استفاده از دموکراسی اما بدون لعاب‌های فریبکارانه امریکایی و غربی آن است (عیسی قاسم، بی تا: ۳۰ تا ۳۳).

#### ۴ - ۳ - آزادی

آزادی انسان با حدودی که اسلام ترسیم می‌کند (صدر، بی تا: ۹؛ صدر، ۱۳۹۹ق - ب: ۱۰) از دیگر مفاهیم تشکیل‌دهنده تفکرات سیاسی شیخ عیسی قاسم است. وی بر اساس آموزه‌های دینی، انسان را موجودی معرفی می‌کند که تکویناً آزادی مطلق ندارد؛ بلکه طوق بندگی خداوند یکتا را به گردن دارد.

از دیدگاه اسلام برای هیچ کس در مقابل خداوند به طور مطلق آزادی وجود ندارد؛ نه در نماز، نه در روزه، نه در سیاست، نه در اجتماع، نه در اقتصاد، نه در هیچ چیز دیگری... بعد از خداوند برای احدی بر احدی دیگر سروری وجود ندارد نه تکویناً و نه تشریحاً. اساساً برای هیچ پادشاه و پیامبر و رسول، حق تشریح و حق امر و نهی و اطاعات به طور مطلق وجود ندارد (عیسی قاسم، ۱۴۲۶ق: خطبه جمعه ۱۳ ذی القعدة).

گرچه انسان تکویناً در بندگی پروردگار یکتاست، روشن است که این به معنای سلب اختیار از او در زندگی دنیا نیست و به اراده تکوینی مجبور و مقهور به انتخاب یک راه معین نیست. انسان مختار است و همه مردم می‌توانند راهی را اختیار کنند؛ این حکومت یا آن حکومت را؛ این نظام یا آن نظام را. پس ما آزادیم به اراده تکوینی؛ یعنی از جانب خدا مقهور و مجبور نیستیم بر پیمودن

راه معینی؛ اما بعد از اینکه مسلمان شدیم و ایمان به خدا و پیامبرانش و کتابهایش آوردیم آیا از ناحیه تشریح نیز آزاد هستیم؟ خیر... ما دارای اراده هستیم به اراده تکوینی؛ یعنی می‌توانیم و قدرت داریم بین اینکه اطاعت و یا معصیت کنیم ولی از جهت تشریح، خداوند برای ما راه زندگی و هم‌چنین انتخاب حکومت را محدود کرده است (عیسی قاسم، ۱۴۲۴ق: خطبه جمعه ۱۴ ذی القعدة؛ صدر، ۱۳۹۹ق - ب: ۲۰؛ صدر، بی تا: ۹).

بنابراین قائل نیستیم به حریت مطلق انسان؛ زیرا قول به آزادی مطلق انسان نتیجه خطرناکی دارد. این نتیجه، حق تصرف مطلق در دیگران است. وقتی برای انسان حرام است که برای خودش عبودیت بر کسی قرار دهد، پس حریت مطلق نسبت به دیگران از مخلوقات نیز بر وی حرام و غیرمجاز است (عیسی قاسم، ۱۴۲۶ق: خطبه جمعه ۱۳ ذی القعدة)؛ بله، ما پس از عبودیتمان برای خداوند به تنهایی در برابر هر چیزی و هر کسی آزاد هستیم؛ اما وقتی وجود و رزق و همه خیرات و تدبیر و مقدرات و سرنوشت همه ما به دست خداوند است، عقل نیز حکم می‌کند (علاوه بر شرع) که از اراده خالق و مالک حقیقی خارج نشویم (عیسی قاسم، ۱۴۳۳ق: خطبه جمعه ۸ ربیع‌الاول) و انتخاب حکومت و قوانین مدیریت جامعه و تعیین ضوابط برای تعاملات و روابط افراد، یکی از شئون مهم بهره‌گیری از اختیار به نحو صحیح در چهارچوب اوامر پروردگار و حفظ حریم بندگی برای خالق است.

### ۵ - ۳ - عدالت

از نتایج مهم برقراری حکومت دینی مبارزه با ظلم و رسیدن به عدالت اجتماعی و فردی است. از جلوه‌های بارز مبارزات سیاسی آیت‌الله قاسم، مبارزه با مظاهر ظلم در حکومت بحرین و تأکید بر اهمیت عدالت‌خواهی در میان اقشار مردم است.

هیچ حکومتی با ظلم پایدار نیست و هرچه باقی بماند تخریب و افساد می‌کند و عدالت با (جور) حکومت از بین نمی‌رود و هرچه باقی بماند پایدار است و اصلاح می‌کند و آسمان و زمین استوار نشده و باقی نمانده است مگر به وسیله عدل و اگر بر آن دو ظلم داخل شود - و حاشا که چنین شود - از آسمان و زمین و دیگر چیزها اثری نخواهد بود (عیسی قاسم، ۱۴۳۰ق: خطبه جمعه ۱ ربیع‌الاول).

وی معتقد است اولین و بزرگترین و باثبات‌ترین و اساسی‌ترین میزان حل چالش در روابط و تعاملات، عدالت است و هیچ ارزشی بر عدل مقدم نیست. شرط پیمودن راه درست و صحیح و

برخورداری از روابط نیک و پایدار انسانی، عدل است و هرچه انسان از خط عدالت به سمت ظلم منحرف شود، باعث شر و فساد خواهد بود و به خرابی و نابودی منتهی می‌شود (عیسی قاسم، ۱۴۳۰ق: خطبه جمعه ۱ ربیع‌الاول) و تنها راه علاج مشکلات سیاسی، که امروز گریبانگیر کشورهای مختلف شده گرایش به سمت دین الهی، عقلانیت و عدالت و پرهیز از انواع ظلمهایی است که حکومت‌های زورگو بر مردم و ملت‌های خود اعمال می‌کنند؛ موضوعی که سالهاست بحرین را نیز دچار بحران اجتماعی کرده است. حکومت با اتهام‌زنی و محبوس کردن شخصیت‌هایی همچون شیخ علی سلمان<sup>(۱۰)</sup> در صدد خاموش کردن صدای عدالتخواهی و ایجاد شکاف در خیزش مردمی است که هرگز موفق نخواهد شد؛ زیرا این بهتانها و ظلمها در تقابل با عدالت و مصلحت و قوانین عادلانه است (عیسی قاسم، ۲۰۱۵).

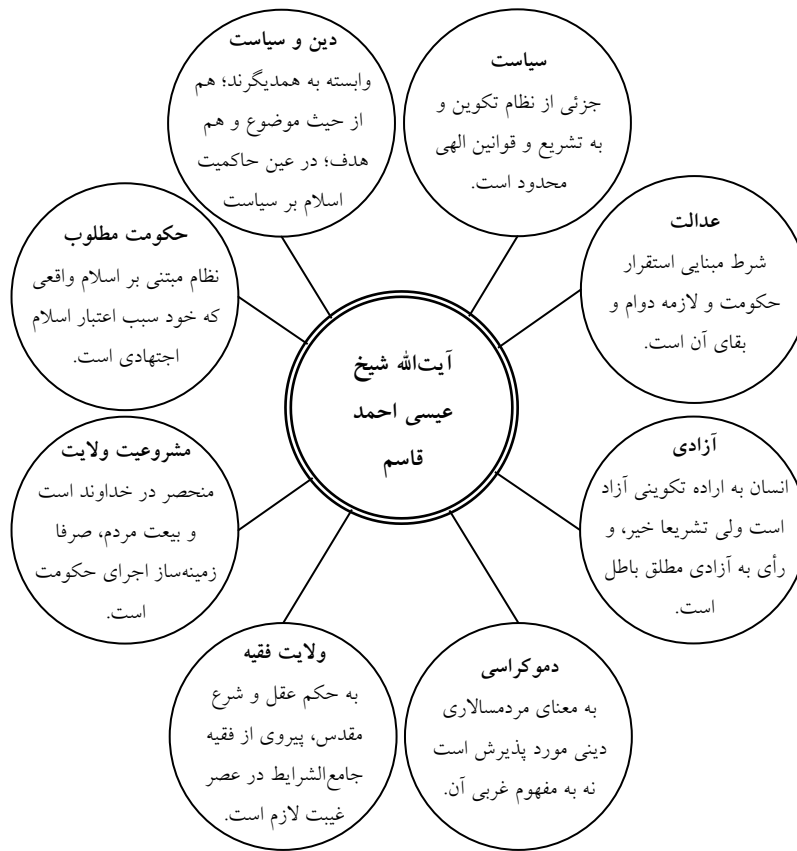
کار ملت‌ها و کشورها اصلاح نمی‌شود مگر با توقف ظلم و بازگشت به عدالت. این کشور برای اینکه بیشتر خسارت نبیند و بیش از این پراکنده نشود ناچار باید به دین و عقل و عدل برگردد. هر سه از یک اصل واحد و یک ریشه متحد هستند که همان فطرتی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است<sup>(۱۱)</sup> (عیسی قاسم، ۱۴۳۰ق: خطبه جمعه ۱ ربیع‌الاول).

### نتیجه‌گیری

تبیین گزاره‌های اساسی در تشکیل و تحکیم نظام صالح مبتنی بر اسلام از شاخصه‌های مهم فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله قاسم در طول سالها مجاهدت علیه حکومت ظالم بحرین است. مفاهیمی که از آموزه‌های نورانی اسلام و قرآن کریم نشأت می‌گیرد و اقشار مختلف مردم و طیف‌های متعدد سیاسی و مذهبی بحرین بخوبی این حقیقت را درک کرده‌اند. تبیین صحیح و منطقی مبانی سیاسی اسلامی که بر عقلانیت و فطرت پاک بشری منطبق است، سبب اتصال قلوب و اتحاد ملت بحرین حول اندیشه سیاسی این رهبر انقلابی شده است. اندیشه‌ای که با تقابل کاملاً آشکار با القادات سیاسی غرب و نظریه‌های ظالمانه و فریبکارانه برای مدیریت جامعه با تأکید بر ارتباط دین و سیاست از حاکمیت و ولایت فقیه در عصر غیبت امام معصوم (ع) دفاع می‌کند و مفاهیمی از جمله مشروعیت، دموکراسی، آزادی، عدالت و... را فقط در چهارچوب تعاریف و آموزه‌های اسلامی مورد قبول قرار می‌دهد؛ نه بر اساس آنچه در مکاتب سیاسی غربی مطرح و موجب تسلط بر ملت‌ها و

چپاول کشورهای مسلمان شده است.

در جمع‌بندی مفاهیم مورد اشاره در منظومه فکری سیاسی آیت‌الله قاسم، می‌توان قالبی نموداری به شکل ذیل را مورد توجه قرار داد:



نمودار ۱: اجزای اندیشه سیاسی آیت‌الله شیخ عیسی احمد قاسم

#### یادداشتها

۱- به طور دقیق مشخص نیست. برخی ۱۹۳۶ و یا ۱۹۳۷ ذکر کرده‌اند.

۲- أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مَن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره/۱۰۷).

- ۳ - قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنحَدُ وَإِلَيْهَا فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.
- ۴ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.
- ۵ - سیاسی کردن
- ۶ - در تعبیرات شیخ عیسی، "اسلامیین" یعنی احزابی که در سیاست مطابق اسلام عمل می‌کنند و این با مسلمین فرق دارد که ممکن است مسلمان باشد ولی از لحاظ فعالیت سیاسی اسلامی عمل نکنند.
- ۷ - فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (نساء/۶۵)
- ۸ - إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...
- ۹ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء/۵۹)
- ۱۰ - دبیر کل جمعیت الوفاق بحرین
- ۱۱ - فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا (روم/۳۰)

## منابع

- دارالفقیه المقاوم (بی تا). ترجمه مختصره لسیره سماحه القائد آیه الله الشیخ عیسی احمد قاسم. مملکه البحرین: دارالفقیه المقاوم.
- الصدر، السید محمدباقر (بی تا). الاسلام یقود الحیاة. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الصدر، السید محمدباقر (۱۳۹۹ق - الف). خلافة الانسان و شهادة الانبیاء. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- الصدر، السید محمدباقر (۱۳۹۹ق - ب). لمحہ فقیهہ تمهیدیہ عن مشروع دستور الجمهوریة الاسلامیة فی ایران. قم: خیام.
- عیسی قاسم (۱۴۳۲ق). استقلالیة الشان الدینی. مملکه البحرین: المجلس الاسلامی العلمائی.
- عیسی قاسم (۱۴۳۵ق). اضواء علی الفکر السیاسی الاسلامی. بیروت: دارالمحجة البيضاء.
- عیسی قاسم (۱۴۳۳ق - الف). عاشورا احیاء للاسلام و الانسان. مملکه البحرین: المجلس الاسلامی العلمائی.
- عیسی قاسم (۱۴۳۳ق - ب). الوحدة الاسلامیة. مملکه البحرین: المجلس الاسلامی العلمائی.
- عیسی قاسم (بی تا). الغزو غیر الاخلاقی. مملکه البحرین: المجلس الاسلامی العلمائی.
- عیسی قاسم (۲۰۱۵م). موقع رسمی لجمعیة الوفاق الوطنی الاسلامیة.
- <http://alwafaq.net/cms/2015/04/22/40698>
- عیسی قاسم، موقع رسمی لسماحة الشیخ عیسی احمد قاسم. خطب الجمعة.
- <http://albayanonline.org>

